

بر تخت نشستن فریدون

ندانست جز خویشتن شهریار
بیاراست با کاخ شاهنشاهی
به سر بر نهاد آن کیانی کلاه
گرفتند هر کس ره ایزدی
به آیین یکی جشن نو ساختند
گرفتند هر یک ز یاقوت جام
جهان نوز داد و سر ماه نو
همه عنبر و زعفران سوختند
تن آسانی و خوردن آیین اوست
بکوش و به رنج ایچ منمائی چهر
نیفگند یک روز بنیاد بد
تو نیز از میپرست و اندوه مخور
درو شادکامی نیابی بسی
که فرزند او شاه شد بر جهان
سرامد برو روزگار مَهی
به مادر که فرزند شد تاجور
به پیش جهان داور آمد نخست
همی خواند نفرین به ضحاک بر
بر آن شادمان گردش روزگار
همی داشت روز بد خویش راز
همان راز او داشت اندر نهفت
چنان شد که درویش شناخت نیز
مَهائی که بودند گردن فراز
مهان را همه کرد مهمان خویش
فراز آوریده، نهان خواسته
نهاده همه رای دادن گرفت
درم خوار شد چون پسر شاه دید
همان اسپ تازی به زرین عذار
کلاه و کمر هم نبودش دریغ
دل پاک سویی جهاندار کرد

فریدون چو شد بر جهان کامگار
به رسم کیان تاج و تخت مَهی
به روز خجسته سر مهر ماه
زمانه بی اندوه گشت از بدی
دل از داوری ها بپرداختند
نشستند فرزندان شادکام
می روشن و چهره ی شاه نو
بفرمود تا آتش افروختند
پرستیدن مهرگان دین اوست
اگر یادگارست ازو ماه مهر
ورا بد جهان سالیان پنج سد
جهان چون برو بر نماید ای پسر
نماید چنین دان جهان بر کسی
فرانک نه آگاه بد زین نهان
ز ضحاک شد تخت شاهی تهی
پس آگاهی آمد ز فرخ پسر
نیایش کنان شد سر و تن بشست
نهاد آن سرش پست بر خاک بر
همی آفرین خواند بر کردگار
وز آن پس کسی را که بودش نیاز
نهانش نوا کرد و کس را نگفت
یکی هفته زین گونه بخشید چیز
دگر هفته مر بزم را کرد ساز
بیاراست چون بوستان خان خویش
وز آن پس همه گنج آراسته
همان گنج ها را گشادن گرفت
گشادن در گنج را گاه دید
همان جامه و گوهر شاهوار
همان جوشن و خود و زوپین و تیغ
همه خواسته بر شتر بار کرد

فرستاد نزدیک فرزند چیز
چو آن خواسته دید شاه زمین
بزرگان لشکر چو بشناختند
که ای شاه پیروز یزدانشناس
چنین روز روزت فزون باد بخت!
ترا باد پیروزی از آسمان
وزان پس جهاندیدگان سوی شاه
همه زر و گوهر برآمیختند
همان مهتران از همه کشورش
زیزدان همی خواستند آفرین
همه دست برداشته باآسمان
که جاوید بادا چنین شهریار!
وزان پس فریدون به گرد جهان
هران چیز کز راه بیداد دید
به نیکی ببست از همه دست بد
بیاراست گیتی بسان بهشت
از آمل گذر سوی تمیشه کرد
کجا کز جهان گوش خوانی همی

زیبایی پر از آفرین داشت نیز
بپذرفت و بر مام کرد آفرین
بر شهریار جهان تاختند
ستایش مر او را وزویت سپاس
بد اندیشگان را نگون باد بخت!
مبادا بجز داد و نیکی گمان
ز هر گوشه ای برگرفتند راه
به تاج سپهد فرو ریختند
بدان خرمی صف زده بر درش
بران تاج و تخت و کلاه و نگین
همی خواندندش به نیکی گمان
برومند بادا چنین روزگار!
بگردید و دید آشکار و نهان
هر آن بوم و برکان نه آباد دید
چنانک از ره هوشیاران سزد
به جای گیاسرو گلبن بکشت
نشست اندر آن نامور بیشه کرد
جز این نیز نامش ندانی همی

آفرین: دعا، تحسین

آفرین خواندن: ستایش کردن

برومندبادا!:: کامیاب و آباد بادا!

به آیین: بر طبق سنت و رسم

تن آسانی: آسودگی، فراغت

تمیشه: نام بیشه ای در نواحی شهر آمل

جوشن: سپر آهنی

چیز: مال، خواسته

خواسته: مال، گنج

داوری: جنگ و جدال، ستیزه

زوپین (ژوپین، زوبین): نیزه کوتاه

سر مهر ماه: مراد آغاز مهرگان است که آن

روز ۱۶ مهرماه میباشد و روز پیروزی

فریدون بر ضحاک نیز در همان روز است

عذار: افسار، ستور

فراز آورید: گرد آورد

کامگار: پیروز، کامیاب

گردن فراز: سربلند، سرفراز، شریف

گلبن: درخت گل

گوش (کوس، کوسان، چالوس): قصبه ای از

قصبات مازندران

گیا: گیاه

نگین: مهر

نوا کردن: حاجت برآورده کردن، توانگر کردن

نهاده: ذخیره، پس انداز

نهانش: در نهان، پنهانی

آبتین + فرانک ← فریدون

مأخذ

۱. شاهنامه فردوسی (از روی نسخه مسکو)، نشر محمد، تهران، ایران، چاپ دوم، ۱۳۷۸
شابک (ISBN): ۹۶۴-۵۵۶۶-۳۵-۵
۲. شاهنامه (جلد اول) از دستنویس موزه فلورانس، دکتر عزیزالله جوینی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۲
شابک (ISBN): ۹۶۴-۰۳-۴۷۱۴-۰
۳. شاهنامه (جلد دوم) از دستنویس موزه فلورانس، دکتر عزیزالله جوینی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۵
شابک (ISBN): ۹۶۴-۰۳-۵۳۱۶-۷
۴. لغت نامه دهخدا (CD)، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
شابک (ISBN): ۰۹۵-۴۳-۶۰۱۰-۹
۵. فرهنگ فارسی عمید، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ایران، ۱۳۸۱
شابک (ISBN): ۹۶۴-۰۰-۰۱۳۱-۷
۶. فرهنگ لغات و ترکیبات شاهنامه، داریوش شامبیاتی، نشر آران، چاپ اول، ۱۳۷۵
۷. شاهنامه فردوسی (CD)، نشر کانون انفورماتیک، تهران، ایران،
<http://www.kanoon.net>
۸. <http://www.farhangiran.com>
۹. <http://shahnameh.com>